

باسمه تعالی

هم دعا از تو اجابت هم ز تو
ایمنی از تو مهابت هم ز تو
(مثنوی مولوی)

سخن سردبیر

زندگی انسان، که همچون آب روان در جوی جهان جاری است، گاه دیده می‌شود و گاهی دیگر نه، و تا دوفرستگی هستی امتداد دارد. مراکب بادرفتار آن مملو از حوادث، خاطرات، و خطرهایی است تلخ و شیرین که خود ظرفی است تا شخصیت آدمی در آن پرورش یابد؛ اگرچه در هنگام واقعه شاید چندان به کام شیرین نیاید. طرفه آنکه به هر حشیش توسل می‌یابد تا به خیال خود آن را تدارک کند و جبران شود آنچه تلخ‌کامی بوده است. در میانه میدان، اما، آدمی همیشه ندای هل من مزید بر آسمان هستی فریاد می‌زند تا بلکه سهمی بیشتر در دامن افتد و او بهره‌مند شود و دیگران نه؛ و این سر آن است که ملک و ملکوت می‌خواهد و می‌طلبد تا افزون بر آنچه داده شده بستاند. ظریفی می‌گفت: «آیا تا به حال دیده‌اید آدمی درخواست کند داشته‌اش را بازپس ستانند؟!» انسان هر روز نداشته‌هایش را می‌جوید و از داشته‌هایش غافل است.

این ویژگی انسان او را با دیگران در تعاملات روزمره‌ای قرار می‌دهد و لذا بایسته‌ای شرط است تا سره از ناسره بازشناسد و طلب زیادت را مانع شود؛ زیرا هر زیاده‌ای از حق ناصواب است و عقیم. انسان هم به ملاک عقل و هم بر اساس تجربه و هم از رهگذر وحی و با تلاحق افکار و تعمق در انظار باید بایسته‌ها را شناسایی کند و موانع را بازاندیشد و این را هم برای خود و هم برای دیگران باید به‌انجام برساند. «وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَمِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ» (توبه: ۱۲۲).

بر اصحاب ذکا و فطنت پوشیده نیست که آموزه عقلی و شاخص ذاتی انسان رهاورد جمعی‌بودن را داشته و پاسداری اجتماع از گزند خطرهای شرط عقل است. البته، واضح است که حفظ جمعیت انسان‌ها نیازمند ترتیباتی است برای تنظیم امور و تنسيق مراتب تا آنچه حق است و صواب به ذی‌حق رسد و بر سبیل صحیح واقع شود. انسان فرانگر و زیاده‌طلب چه بسیار که از مرزهای حق، نظم، عدل، و انصاف عبور کرده و در حریم صاحب‌حقی دیگر گام نهاده و

این گونه است که اختلاف پدیدار می‌شود و لذا ضرورت تمهید ابزار رفع مانع و احقاق حق هویدا می‌شود تا با راستی‌آزمایی حق را از ناحق بازشناسد و ظلم را از عدل، و بازستاند حق از دست‌رفته را و قطار زندگی را بر مدار صحیح قرار دهد تا مگر صلح و آرامش حاکم شود.

به همین جهت حقوق پدید آمد تا راهی از درون برای حل اختلافات حادث‌شده دریا بد که البته با افزایش زوایای مختلف زندگی صور مختلف حقوق نیز آشکار شود.

گفته‌شده حقوق عمومی برای دیگر شاخه‌ها و گرایش‌ها به مثابه مادر است. هرچه باشد اما حقوق عمومی نیازمند بازشناسی، بازآموزی، توسعه و ترمیم است تا محققان و استادان و دانشجویان علاقه‌مند در دریای آن به غواصی بپردازند و به کمک آن بتوانند سازمان اجتماعی انسان را به سامان کنند مبادا در راه سعادت و قفهای حادث شود.

فصلنامه مطالعات حقوق عمومی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، که ادامه‌دهنده راه فصلنامه حقوق دانشکده در سال‌های قبل است، در راستای سیاست‌های وزارت علوم، تحقیقات، و فناوری به شکل مستقل و در حوزه‌های سه‌گانه حقوق عمومی، حقوق بین‌الملل عمومی، و حقوق بشر- طی مسیر خواهد کرد.

اکنون که از رهگذر الطاف الهی و با همت استادان و دانشجویان محترم این فرصت فراهم آمده تا راه گذشتگان ادامه یابد، باید به کلام استوار تکیه کنیم و با تشکر از زحمات و تلاش‌های همه بزرگان و استادان و همکاران گرامی، که در گذشته همت نموده و چراغ نشریه را روشن نگه داشته بودند، قدردانی و تشکر نماییم و تلاش کنیم، با کسب تجربه از تلاش‌های آن عزیزان، در جهت تقویت و استحکام مطالب آن همت کنیم و پاسدار بنای خوبی باشیم که گذشتگان آن را پی ریختند.

این شماره از فصلنامه، که اکنون در اختیار شما عزیزان قرار گرفته، پس از وقفه‌ای، به سبب تفکیک مجله دانشکده، به زیر چاپ رفته و عمدتاً دربردارنده مقالاتی است در گرایش‌های حقوق عمومی، حقوق بین‌الملل عمومی، و حقوق بشر. در همین جا از حقوق‌دانان و استادان و دانشجویان گرامی می‌طلبیم تا با ارسال مقالات، ارائه رهنمود، و انتقادات سازنده در این راه همراه ما باشند.

در آغاز دوره جدید، ضمن تشکر از زحمات کلیه مدیران مسئول، سردبیران، داوران، اعضای هیئت تحریریه سابق، و همه کسانی که در تهیه، چاپ، و انتشار مجله خدمت کرده‌اند، لازم است خیر مقدم عرض کنم به اعضای هیئت تحریریه و داوران محترم و سایر همکاران پرتلاش که بذل محبت نموده و ما را در مسیر توسعه مباحث حقوق عمومی همراهی می‌نمایند.

دیده‌ای نیست نبیند رخ زیبای تو را
نیست گویی که همی نشنود آوای تو را
هیچ دستی نشود جز بر خوان تو دراز
کس نجوید به جهان جز اثر پای تو را ...
بشکنم این قلم و پاره کنم این دفتر
نتوان شرح کنم جلوه‌ والای تو را
(امام خمینی^(ره))